

نامه عارف به وحید

انجمن تاریخ

محقق ارجمند آقای ابراهیم صفائی (که از همکاران قدیم اردلان نیز میباشند) سالها است که در رشته تاریخ قاجاریه و تاریخ مشروطه تحقیقات تازه و جالبی آغاز نموده و آثار معروفی عرضه داشته‌اند از آن جمله است، بیوگرافی‌های معروف رهبران مشروطه و کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه و اسناد مشروطه و اسناد نویافته و نامه‌های تاریخی و گزارش‌های سیاسی علاء الملک و برگ‌های تاریخ و اسناد برگزیده، آقای صفائی که از کارشناسان معروف تاریخ قاجاریه می‌باشند با انتشار اسناد و مدارک تاریخی و سیاسی راهی تازه در طریق پژوهش‌های تاریخی گشوده‌اند و تألیفات ارزنده و مستند ایشان مورد استناد پژوهشگران تاریخ ایران می‌باشد.

آقای ابراهیم صفائی از آغاز سال ۱۳۴۹ بنأسیس انجمن تاریخ همت گماشته‌اند و هر ماه جلسه کوچکی از کارشناسان تاریخ با حضور ایشان تشکیل می‌شود و این خود کار بسیار جالب و ارزنده‌ای است که بایستی از هر جهت تأیید و تقویت شود، زیرا تاکنون جای چنین انجمنی خالی بوده است. انجمن تاریخ با همت مؤسس دانشمندان انتشاراتی نیز دارد که بطور نامنظم هر چند ماه یکبار بچاپ میرساند، نشریات انجمن تاریخ در عالم مطبوعات کار تازه و بی‌سابقه‌ای می‌باشد زیرا در هر نشریه تحقیقات تازه در مسائل تاریخ یکی دو قرن اخیر ایران دیده می‌شود و نیز در هر نشریه چندین سند ارزنده تاریخی و نامه‌های شخصیت‌های معروف که تا کنون در دسترس کسی نبوده با کلیشه آنها چاپ می‌شود که بسیار قابل استفاده است. در ششمین نشریه

انجمن تاریخ نامه‌ئی بود بخط شاعر آزاده ملی مرحوم میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی که به استاد سخن شادروان وحید دستگردی نوشته بود و در آن نامه از مجله ارمغان نیز سخن بمیان آمده است.

ما عین نامه عارف را با تمام توضیحات مفیدی که در نشریه انجمن تاریخ بر آن نوشته شده از نظر اهمیت و ارزش تاریخی آن سند عیناً در اینجا نقل می‌کنیم .

(ارمغان)

میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی شاعر آزاد بخواه و نامور آغاز مشروطه (۱) دردی ماه سال ۱۳۰۸ نامه‌ئی از همدان به وحید دستگردی مؤسس و مدیر مجله ارمغان (۲) نوشته است . در اینجا متن نامه را می‌بینیم و در باره عارف و وحید و شخصیت دیگر (دکتر بدیع) که در این نامه از او یاد شده در زیر نویس توضیحاتی می‌افزاییم .



نمیدانم عنوان کاغذ را چه بنویسم، میگویند قربانت شوم، تصدقت کردم نباید نوشت الحق هم حق با آنها است، از طرفی هم دوست عزیز و دوست گرامی از بسکه بی محل و بی موقع نوشته شده است همان حال را پیدا کرده‌است، باز چیزی که مطابق با واقع و نوشتنش بجاست این است که بنویسم .

گرامی استاد من آقای وحید - چند روز پیش بدیدن آقای بدیع الحکما (۳) رفته بودم بعد از شکایت از کمی فرصت و نداشتن وقت دیدم به زبان بی‌زبانی میگوید: اگر صلاح بدانید میخواهم طوری که آقای وحید رنجیده خاطر نشوند بنویسم مجله برای من فرستند چون وقت خواندن آن را ندارم.

من برای حفظ شرافت مطبوعات ایران خصوص مجله ارمنان و رعایت خصوصیت با ایشان گفتم: لازم نیست شما بنویسید من خودم به ایشان خواهم نوشت.



حالا آن نمره را برای اینکه بدفتر ابونمان مجله قلم کشیده نشده باشد خواهشمندم به کردستان بعنوان حشمت الملك کردستانی که یکی از دوستان قدیمی من است ارسال داشته با کمال امتنان قبول خواهد کرد، از آنجائیکه بیشتر زندگانی او در «سرا بقحط» خارج شهر است و پستخانه «قروه» در دو فرسخی آن واقع است بفرمائید آدرس او را اینطور بنویسند.

قروه - از قروه به سرا بقحط آقای حشمت الملك محمود خالدي .

بعداً این بهانه برای اظهار ارادت گردید، در ضمن بدانید هنوز زندام ولی يك زندگانی که هیچ خوشوقتی از آن ندارم، بلکه اگر قبول کنید کم دارم با اسم مرگ مانوس می شوم.

حالم همانطور هاست که موقع خوب آن را دیدید بواسطه خیالات شومی که روز بروز در تزیید است بکنی از آمیزش با هر کسی دورو به سگ بازی عمر حرام شده را تمام میکنم. قربانت - عارف .

اگر کاغذ در صفحه دو نوشته شده است بواسطه خیال پریشانی است که «يك لحظه به اختیار من نیست» وقتی که همدان تشریف داشتید خواهش کردم عرض ارادت بی آلايش مرا به آقای کسروی (۴) تقدیم دارید، راست میگویم از صمیم قلب او را دوست دارم .

۱- عارف شاعر آزادپنخواه و ملی که خود آهنگسازی ظریف بود و حنجره داودی نیز داشت. در آغاز مشروطه و در سالهای انقلاب با ترانه‌های عالی و پرشور میهنی خود که همه در مایه آهنگ‌های اصیل ایرانی ساخته می‌شد افکار خفته مردم را بیدار می‌کرد و مردم را برای تحصیل حقوق ملی و در برابر تجاوز روس و انگلیس به ایستادگی واد می‌داشت و با ترتیب کنسرت‌های پرشور روح‌وطنخواهی و فداکاری مردم را توان بیشتری می‌بخشید.

عارف با اسامداد فوق‌العاده هنری ترانه سازی را اوج و عظمت داد و در عالم ترانه سازی شعر فارسی کسی با احساس او و بهایه اوسخن نگفته است، عارف در ۱۳۱۲ در همدان در گذشت.

اکنون که ترانه‌های جفنگ و مبتذل و سداهای ناخوش و آهنگ‌های ناهنجار بیشتر اوقات گوش مردم را آزار میدهد بجا است که از عارف استاد مسلم ترانه‌سازی و شاعر ملی به نیکی و بزرگی یاد کنیم.

با آنکه مطابق قانون آمار کسی حق ندارد نام مشاهیر را اختیار کند متأسفانه نام این شاعر آزاده ملی و مبتکر بزرگ ترانه سازی را یک مطرب کاباره و خواننده جاز بخود اختصاص داده و سالها است که نسل جوان و توده مردم او را باین نام می‌شناسند (زهی - تأسف) تا اداره آمار چه کند (۹)

۲- حسن وحید دستگردی اصفهانی مؤسس مجله ارمغان و بنیانگذار انجمن ادبی حکیم نظامی شاعر توانا و محقق متون ادبی و پیرایشگر خمسه نظامی و دیوان ادیب الممالک فراهانی و دیوان جمال الدین اصفهانی و چند اثر ادبی دیگر، پس از سالها خدمات ارزنده و صمیمانه به ادبیات ایران بسال ۱۳۲۱ در گذشت و اکنون مجله ارمغان که کهن سال‌ترین مجله ایران است با سعی ادیب محترم محمود وحیدزاده فرزند ارشد وحید اداره می‌شود.

۳- دکتر مهدی بدیع همدانی (بدیع الحکماء) در زمان خود حاذق‌ترین و معروف‌ترین طبیب حوزه غرب ایران بود، او گذشته از آموختن طب قدیم و تجربیات بسیاری که در طب عمومی داشت دوره تخصصی امراض داخلی را هم نزد هیئت پزشکی امریکائی که در همدان

بیمارستان مجهزی داشتند فرا گرفته و مدت‌هاست یار دکتر فانگ رئیس بیمارستان آمریکائی همدان بود، او در تمام مدتی که عارف بناچار مقیم همدان بود با صمیمیت و مهربانی بسیار کمال مراقبت را نسبت به عارف معمول می‌داشت و همه گونه عارف را یاری میکرد از اینرو عارف در دیوان بارها از دکتر بدیع به نیکی یاد کرده است.

دکتر بدیع برسم انسانی پزشکان آن زمان از بیماران پول مطالبه نمی‌کرد حق دیدار او بیست ریال بود ولی اگر کسی پول هم نداشت با نهایت مهربانی او را معاینه میکرد و حتی به بیماران بی بضاعت پول دوا میداد؛ چون در آن زمان هدف پزشکان خدمت بمردم بود نه اندوختن سرمایه و بجای نظام پزشکی وجدان پزشکی حکمفرما بود و چنین نبود که اگر بیماری در اطاق انتظار یک طبیب خصوصی در خطرناک‌ترین حال باشد تا چهل تومان یا پنجاه تومان حق معاینه ندهد پزشک او را نپذیرد.

دکتر بدیع بسال ۱۳۳۷ در گذشت. پرفسور منصور بدیع پزشک سفارت ایران در پاریس و امیر مهدی بدیع محقق و نویسنده کتاب ارزنده یونانیان و بربرها و مهندس ناصر بدیع معاون وزارت آبادانی و مسکن و محمود بدیع عضو سازمان برنامه و مریم ارفع فرزندان دکتر بدیع الحکما میباشند.

۴- احمد کسروی نویسنده و پژوهشگر معروف که سرانجام بدعوی راهبری فکری و انتقاد از معتقدات مذهبی مردم پرداخت و بدست یکی از افراد متعصب مذهبی (حسین امامی اصفهانی) در اسفندماه ۱۳۲۴ در شعبه ۱۷ بازپرسی دادسرای طهران کشته شد.

